

DOI: 10.30512/ kq.2020.8451.2013

تحلیل انتقادی نظریه محمد عابد الجابری پیرامون مفهوم آیات محکم و متشابه*

ابوالفضل حاجی حیدری ورنوسفادرانی^۱

کاووس روحی برندق^۲

علی حاجی خانی^۳

ابوالفضل شکوری^۴

چکیده

بحث از محکم و متشابه در شمار زیربنایی‌ترین و چالشی‌ترین مباحث در حوزه تفسیر و علوم قرآن قرار دارد که از دیرباز تاکنون مورد توجه عالمان علوم مختلف اسلامی در میان مذاهب و فرقه‌های گوناگون بوده است. این جستار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، نظریه جدید محمد عابد الجابری پیرامون این موضوع را بر پایه آیه ۷ سوره آل عمران طرح و تبیین نموده و آن را به بوته نقد گذاشته است. دستاورد پژوهش حاضر این است که وی، «آیات محکم» و «آیات متشابه» در آیه یادشده را ناظر به لفظ و معنا ندانسته، بلکه از جنس پدیده تکوینی و خارجی برشمرده است. ایرادات سندی، متنی و دلالتی به روایتی که جابری آن را به عنوان سبب نزول آیه مورد بحث اختیار کرده است، عدم تحقق شرایط سیاق برای آیه ۷ آل عمران و نیز ناسازگاری معنای پیشنهادی جابری برای لفظ «آیه» با ساختار کلی آیه مزبور، از جمله مهمترین نقدهای وارد بر نظریه وی است.

واژگان کلیدی: آیات محکم، آیات متشابه، آیه ۷ آل عمران، عابد الجابری.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس / ahaji118@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس / k.roohi@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس / ali.hajikhani@modares.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس / a.shakoori@modares.ac.ir

۱- طرح مسأله

موضوع محکم و متشابه همانند موضوع ناسخ و منسوخ، از جمله موضوعاتی است که از دیرباز تاکنون علاوه بر عالمان حوزه تفسیر و علوم قرآن، مورد توجه عالمان اصول فقه، علوم حدیث، کلام و عرفان اسلامی در میان مذاهب و فرقه‌های مختلف بوده است. بسیاری از فرقه‌های سیاسی و دینی در بین مسلمانان، برای مشروعیت بخشی دینی به آراء و فعالیت‌ها و قیام و قعودهای خود، به دسته ای از آیات قرآن استناد کرده و آنها را آیات محکم برشمرده و غیر آن را آیات متشابه دانسته‌اند. مستند آنان در طرح دوگانه محکم - متشابه، آیه ۷ سوره آل عمران است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: (اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).

اختلاف فرقه‌های مختلف از فهم خود این آیه آغاز می‌شود و معنای عام آن همانند معنای الفاظ آن به درازا می‌کشد: «محکم»، «متشابه»، «أم الكتاب»، «تأویل» و «الراسخون فی العلم». اینکه کدام یک از آیات، محکم و کدام یک متشابه است و چه کسانی راسخان در علم‌اند، از دیگر موارد اختلاف می‌باشد.

از جمله عالمان معاصر که کوشیده‌اند با نقد نظریات گذشتگان در مورد موضوع محکم و متشابه، نظریه جدیدی را در این خصوص سامان دهند، محمد عابد الجابری (۱۹۳۶-۲۰۱۰م)، اندیشمند و فیلسوف معاصر مغربی است که در دو اثر قرآنی خود یعنی «مدخل الی القرآن الکریم» و «فهم القرآن الحکیم؛ التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول»، نظریات جدیدی را پیرامون برخی موضوعات علوم قرآنی و تفسیری ارائه کرده است.^۱ نوشتار حاضر درصدد است ضمن طرح و تبیین

۱. محمد عابد الجابری، اندیشمند مسلمان و نوپرداز دهه‌های هشتاد و نود قرن بیستم جهان عرب، با داشتن مشرب فکری نواعزالی، در پی برساختن نظام فکری معرفتی و سیاسی از طریق نقد سنت و تجدد بود و در این راستا، پروژه مشهور «نقد عقل عربی» را به سامان رساند. وی در اواخر عمر خود، بر قرآن - یعنی آنچه آن را هسته اصلی سنت می‌نامید - متمرکز شد و کتابی در موضوعات علوم قرآنی با عنوان «مدخل الی القرآن الکریم» به نگارش درآورد. وی ضمن رد هرگونه تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی، یگانه راه فهم دقیق و درست از قرآن را تکیه بر ترتیب نزول آیات قرآن دانسته است. به نظر او برای تفسیر

نظریه جدید جابری مبنی بر اینکه «آیات محکم» و «آیات متشابه» از جنس لفظ نیستند، به این سؤال پاسخ دهد که آیا نظریه مزبور با ساختار کلی، سیاق و نیز سبب نزول آیه هفتم سوره آل عمران سازگار است یا نه. اثرگذاری اندیشه عابد الجابری، بکربودن نظر وی و نیز دارای اهمیت بودن مسأله محکم و متشابه، بررسی موضوع را ضرورت می‌بخشد (برای مطالعه پیرامون اهمیت موضوع محکم و متشابه نک: اسعدی، ۱۳۹۰، صص ۸-۱۱).

روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها، اسنادی و در تجزیه و تحلیل، شیوه تحلیل محتوای کیفی (نوع توصیفی-تحلیلی) است.

بررسی فهرست‌ها و کتاب‌نامه‌های مرتبط با موضوع مورد بحث نشان می‌دهد که عنوان «متشابه» عمدتاً در آثار کهن علوم قرآنی، اعم از تشابه لفظی (مشابَهت الفاظ آیات از جهات مختلف که ذیل علم متشابه می‌آید) و تشابه معنایی (در معرض شبهه و اشکال بودن معانی آیات که ذیل علم محکم و متشابه می‌آید) است که تنها قسم اخیر، مرتبط با بحث حاضر می‌باشد. مباحثی مرتبط با تشابه معنایی را که اساساً به حوزه تفسیر قرآن و فهم آیات آن مربوط است، می‌توان به صورت طبیعی در عموم تفاسیر مشاهده کرد. افزون بر این، آثار برجسته حوزه علوم قرآنی چون البرهان فی علوم القرآن (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۷۹-۹۹)، الاتقان (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۴۳-۴۴) مناهل العرفان (زرقانی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۲۸۹-۳۲۴) و التمهید (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۶-۴۶۴) به موضوع «محکم و متشابه» پرداخته‌اند. نیز آثار دیگری ذیل ابواب «اعجاز قرآن» (مانند سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۰۳)، «مشکل القرآن» (مانند ابن قتیبه، بی‌تا، صص ۸۶-۱۰۲ و صص ۲۹۹-۴۳۸) و «تأویل» (مانند ابن العربی، ۱۹۹۰، صص ۳۷۲-۳۷۹) موضوع مزبور را مورد توجه قرار داده‌اند.

اما از آثار مستقلی که به صورت خاص به موضوع محکم و متشابه پرداخته‌اند، می‌توان به «الردّ علی الجهمیة و الزنادقة فیما شکوا فیہ من متشابه القرآن و تأولوه علی غیر تأویله» اثر منسوب به احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق)، «حقائق التأویل فی متشابه التزیل» اثر شریف رضی (د. ۴۰۶ق)، «متشابه القرآن» از قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵ق)، «متشابه القرآن و مختلفه» اثر ابن شهر آشوب مازندرانی (د. ۵۸۸ق)، «الإکلیل فی المتشابه و التأویل» اثر ابن تیمیه (د. ۷۲۸ق) و «متشابه القرآن» صدرالدین شیرازی (د. ۱۰۵۰ق) اشاره کرد. در دوران معاصر نیز آثاری به ویژه در جهان عرب مانند «متشابه القرآن دراسة موضوعیة» اثر عدنان زرزور، «المتشابه» نوشته حسین نصّار و «المحکم و المتشابه فی القرآن» اثر حبیب عبدالحلیم شعیب نگاشته شده است. در حوزه

آیات قرآن باید نخست سیر تاریخی نزول آیات قرآن را به دست آورد و سپس در سایه سنت نبوی به تفسیر آنها پرداخت. وی با چنین رویکردی، تفسیری را در سه جلد با نام «فهم القرآن الحکیم، التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول» به نگارش درآورد.

دانشگاهی نیز علاوه بر رساله‌هایی چون «پژوهشی در مفهوم‌شناسی محکم و متشابه با رویکرد معنی‌شناسی» اثر اعظم حیدری عارف، مقالات متعددی از جمله «معناشناسی محکم و متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران» نوشته مجید حیدری‌فر، «هستی و چیستی محکم و متشابه» اثر محمد فاکر میبیدی و نیز «تفسیر معناشناسانه آیه محکم و متشابه» نوشته جعفر نکونام به رشته تحریر درآمده است. با این حال، پیرامون نظریه محمد عابد الجابری نه در حوزه تبیین و نه در حوزه نقد و بررسی آن، مطلبی در قالب اثر مستقل و یا در قالب نگاه‌های دیگر تا کنون سامان نیافته است.

۲- مهمترین نظریات طرح‌شده پیرامون مفهوم محکم و متشابه

تعاریفی که عالمان اسلامی از معنا و مفهوم «محکم» و «متشابه» بر پایه آیه ۷ سوره آل عمران ارائه داده‌اند، متعدّد و گوناگون است. علامه طباطبایی از وجود نزدیک به ۲۰ قول در این زمینه یاد کرده (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۲۷) و سیوطی نیز نزدیک به همین تعداد، آرای مفسران کهن را گزارش کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۶۳۹-۶۴۱). مهمترین نظراتی را که تا کنون در این زمینه طرح شده است، در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شود:

دسته اول: برخی بدون تفکیک میان حوزه تأویل و فهم قرآن، تشابه را به فهم‌ناپذیری آیات تعریف کرده و آیات متشابه را آیاتی دانسته‌اند که معنای آنها را کسی جز خداوند نمی‌داند. نمونه روشن این آیات، حروف مقطعه در ابتدای برخی سوره‌های قرآن می‌باشد که در این دیدگاه، دارای دلالت و مفهومی پنهان و غیرقابل تحلیل است.

دسته دوم: عده‌ای با تفکیک بین مفهوم تأویل و فهم مدلول متشابهات، تشابه را ناظر به تأویل‌ناپذیری آیات تعریف کرده و آیات متشابه را آیاتی دانسته‌اند که شامل مضامینی در حوزه‌های غیبی است و در حقیقت، تعیین خارجی آن مضامین را غیرقابل درک برشمرده‌اند، مانند آیات زمان تحقق قیامت و تفصیل نشانه‌های وقوع آن.

دسته سوم: برخی دیگر تشابه را ناظر به آیات فهم‌پذیر و در عین حال، دارای مشکل و دارای شبهه دانسته‌اند که حل آن، منوط به تلاش علمی و جستجوی دلایل عقلی و نقلی است. تعاریفی که اکثر فقیهان و اصولیان اختیار کرده و محکم را آیات واضح و یک‌وجهی و متشابه را آیات دارای وجوه متعدّد برشمرده و فهم متشابه را منوط به دلیل و قرینه عقلی و یا نقلی دانسته‌اند، در این دسته قرار می‌گیرد.

دسته چهارم: عده‌ای به مفهومی عامّ از تشابه که عموم موارد بالا را شامل می‌شود نظر داده‌اند (ر.ک. اسعدی، ۱۳۹۰، صص ۳۸-۴۰).

همان‌گونه که مشاهده شد در دسته‌بندی چهارگانه بالا، تمام نظریات علیرغم تفاوت در ساختار، واژه «آیات» در آیه ۷ آل عمران را از جنس لفظ و ناظر به کوچک‌ترین واحد قرآنی برشمرده‌اند.

۳- نقد جابری بر آراء گذشتگان

رویکرد کلی عابد الجابری در تفسیر، فهم مستقیم و بی‌واسطه از قرآن کریم بر مبنای سیاق عام آیات، ترتیب نزول و نیز سبب نزول است. البته این بدین معنا نیست که وی به تفاسیر گذشتگان توجهی ندارد. در مورد موضوع مورد بحث، وی تأکید می‌کند که نمی‌خواهد خواننده خود را درگیر تعریفات گسترده و مختلفی که علمای مسلمان در طول تاریخ از موضوع محکم و متشابه داشته‌اند کند (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵). در این راستا جابری به نقد تک‌تک آراء طرح شده و جزئیات آنها نمی‌پردازد. مهمترین نقدهای جابری بر نظریات پیشین عبارت است از:

الف- غلبه نگاه فقهی: مفسران قرآن در اثر غلبه افق فقهی بر اندیشه آنان، در فهم محکمت و متشابهات دچار لغزش شده و اقوال متعددی را در این زمینه بیان داشته‌اند که نه ارتباطی با سیاق یادشده دارد و نه دارای پشتوانه‌ای است (همان، ص ۱۷۳).

ب- عدم توجه به سیاق عام، ترتیب نزول و مفردات آیه: آنچه بر پیچیدگی مسأله می‌افزاید این است که متکلمان، راویان اسباب نزول و مفسران، آیه ۷ سوره آل عمران را نه با در نظر داشتن ارتباط با سیاق عام مربوط به آن، نه با جایگاهش در ترتیب نزول و نه در ارتباط با آیات دارای لفظ «آیه» و «متشابه» و یا الفاظ دارای معنای واژه اخیر تفسیر و معنا کرده‌اند (همان، ص ۱۶۷).

۴- طرح و تبیین نظریه عابد الجابری

همان گونه که در قسمت دوم مقاله بیان شد، تمامی مفسران در طول تاریخ، آیات محکم و آیات متشابه را از جنس لفظ و ناظر به کوچک‌ترین واحد قرآنی دانسته‌اند، اما رأی جابری برخلاف دیدگاه آنان است. مبنای اساسی نظریه وی پیرامون مفهوم آیات محکم و متشابه را باید نوع نگاه وی به استعمال لفظ «آیه» در قرآن دانست. او بر این باور است که اساساً در هیچ جای قرآن، واژه «آیه»، چه به صورت جمع و چه به صورت مفرد، به معنای «بخشی از متن قرآن» استعمال نشده، بلکه به معنای پدیده تکوینی و خارجی به کار رفته است (همان، ص ۱۰۱/ن.ک: ادامه مقاله).

۴-۱- ارکان نظریه

بر این اساس، دو رکن بنیادی نظریه وی بدین گونه می‌باشد:

الف- پدیده تکوینی بودن «آیات محکم»: «آیات محکم» در آیه ۷ آل عمران، از سنخ فعل الهی (و نه از سنخ لفظ) است و عبارت می‌باشد از نشانه‌ها، دلایل و پدیده‌های وجودی که بر وجود خداوند، یکتایی، قدرت و صفات دیگر باری تعالی دلالت دارد که این نشانه‌ها در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش آدم از گل و آفرینش ملائکه از نور متمثل می‌شود (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۲). شب و روز نیز به تصریح آیه ﴿جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ...﴾ (اسراء: ۱۷/۱۲)؛ «شب

و روز را دو نشانه قرار دادیم...» یکی از مصادیق آیات محکم است (ر.ک. الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۰۰).

ب- فعل خارق العاده بودن «آیات متشابه»: «آیات متشابه» در آیه ۷ آل عمران نیز از جنس لفظ نمی‌باشد، بلکه نشانه‌ها و پدیده‌هایی است که خداوند به واسطه آنها، اثبات فعل خارق العاده‌ای را برای انبیاء و رسولانش اراده کرده است، تا نشانه صدق نبوتشان نزد قومشان باشد. ولادت حضرت عیسی (ع) بدون پدر، ساختن مثال پرندگان از گل توسط حضرت عیسی (ع) و دمیدن در آنها و زنده شدنشان از جمله مصادیق آیات متشابه است (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۳). همچنین، وجه تسمیه واژه «متشابه» بدین خاطر است که آیات متشابه، نشانه‌هایی نیست که در زمره معهود عرب^۱ قرار داشته باشد، بلکه به چیزی یا چیزهایی از معهود عرب، صرفاً شباهت دارد؛ به گونه‌ای که تنها میان آنها اشتراک اسم برقرار است (همان، ص ۱۷۵).

تشابه در آیه ۷ آل عمران نیز عبارت است از این تصوّر نصاری که چون عیسی ابن مریم (ع) همان نتیجه نفخ خداوند از روحش در رحم مریم است، پس باید این‌گونه نتیجه گرفت که ارتباط عیسی (ع) با خداوند، لاجرم باید از نوع ارتباط پسر با پدر باشد، همچنانی که نزد بشر اکنون این گونه است. ولی این قیاسی باطل است، چراکه بر اساس مطابقت بین فعل خداوند و فعل بشر بنا شده است؛ درحالی که این دو از طبیعت یکسانی برخوردار نمی‌باشند و قیاس صحیح، قیاسی است که بین دو شیء متمائل باشد؛ مانند حضرت عیسی (ع) و حضرت آدم (ع) که هر دو از یک طبیعت‌اند؛ همان‌گونه که خداوند در گل دمید و آدم ایجاد شد، خداوند در رحم مریم دمید و عیسی (ع) ایجاد شد (همان، صص ۱۷۰-۱۷۱).

۴-۲- ساختار کلی نظریه

خوانش کلی جابری از مفهوم «آیات محکم» و «آیات متشابه» بر مبنای آیه ۷ آل عمران - که وی، محاجّه نصارای نجران با پیامبر اکرم (ص) پیرامون این موضوع را سبب نزول آیات ابتدایی سوره آل عمران و از جمله آیه مزبور معرفی می‌کند (نک: ادامه مقاله) - می‌توان این‌گونه تلخیص و تبیین کرد: پدیده‌های وجودی و خارجی که بر وجود و صفات خداوند دلالت داشته (آیات مُحَكَّمَاتٌ) و در قرآن (الْكِتَاب) بیان شده‌اند را در نسبت با افعال خارق العاده‌ای که در قرآن بیان شده و خداوند به واسطه آنها، اثبات فعل خارق العاده‌ای را برای انبیاء و رسولانش اراده کرده است (مُتَشَابِهَاتٌ) باید اصل و مرجعی محسوب کرد که لازم است فروع و حواشی به آن برگردانده شود (أُمُّ الْكِتَاب) (ر.ک. الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۳).

۱. منظور جابری از «معهود عرب»، فضای فرهنگی و تمدنی عربِ مخاطب قرآن است (الجابری، ۲۰۰۶، ص ۹۰).

۵- بررسی و نقد دلایل نظریه جابری

اینک به تشریح دلایل عابد الجابری در اتخاذ نظریه خود در سه محور سیاق عام، سبب نزول و فهم مفردات و عبارات‌های آیه مزبور و همچنین نقد آن می‌پردازیم:

۵-۱- سیاق عام

آیات اول تا هفتم سوره آل عمران، یک کل واحد و یک سیاق محسوب می‌شود که معنای اجزایش و از جمله آیه هفتم را فراهم می‌کند. سیاق یادشده مؤکد این گزاره‌هاست:

(۱) خداوند، یگانه و بدون شریک است.

(۲) محتوای قرآن حق است و تصدیق کننده پیش از خودش یعنی تورات و انجیل است.

(۳) حقی که مدنظر قرآن در این آیات است عبارت می‌باشد از اینکه خداوند آن کسی است که هر مولودی را آن چنان که می‌خواهد در رحم‌ها تصویر می‌کند.

(۴) آیات محکم و آیات متشابه در قرآن وجود دارد.

(۵) عبارت ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾؛

(۶) عبارت ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا

﴿...﴾؛

(۷) دعای ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ (همان، ص ۱۶۹) (برای دیدن مفهوم سه عبارت

اخیر از منظر جابری، ر.ک: ادامه مقاله).

سؤالی که فهم قضایای هفت‌گانه بالا بر آن متوقف است، عبارت می‌باشد از اینکه چه چیزی بین این قضایا ارتباط برقرار کرده و آنها را در یک سیاق وارد می‌کند؟ جواب عبارت است از اینکه نشانه‌هایی که سیاق مورد نظر را سامان می‌دهد چهار عبارت و یا نشانه ذیل است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾، ﴿التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾، ﴿يُصَوِّرْكُمْ فِي الْأَرْحَامِ﴾ و ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ (همان، ص ۱۶۹).

هر چند جابری در اینجا توضیح بیشتری از چگونگی ایجاد ارتباط بین آیات بوسیله این چهار نشانه ارائه نمی‌کند، اما تصریح می‌کند که این نشانه‌ها اشاره به دارد که:

الف) زمینه سخن در اینجا، عقیده است و نه شریعت.

ب) این سخن، سخنی جدلی است که «ردّ بر مخالف» نام نهاده می‌شود. در اینجا هرچند به طور مشخص به کیستی مخالفان اشاره نشده است، اما یادکرد تورات و انجیل نشانه‌ای بر این می‌باشد که مراد از مخالفان یعنی ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾، یهود و نصاری‌ معارض با عقیده اسلام است که هدفشان، کاشت میوه شک و «زیغ» و «فتنه» بین مسلمانان است (همان، صص ۱۶۹-۱۷۰).

۵-۱-۱- ارزیابی

جابری برای فهم آیه هفتم از آل عمران به سیاق تمسک کرده و این آیه را بر معنای متناسب با آیات قبل آن حمل کرده است؛ اما باید دانست برای تحقق سیاق معتبر در آیه‌ها و جمله‌های قرآن، تحقق سه شرط لازم است: شرط اول آن است که بین آیاتی که در پی یکدیگر در مصحف قرار گرفته‌اند، ارتباط صدوری (پیوستگی در نزول یا امر دیگری که جایگزین آن باشد؛ مانند توقیفی بودن ترتیب آیات) برقرار باشد. شرط دوم برای تحقق سیاق معتبر این است که آیات در پی یکدیگر، با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند (ر.ک. رجبی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۳-۱۰۹). و بالاخره شرط سوم آن است که دلیلی قوی‌تر بر خلاف سیاق وجود نداشته باشد. پس اگر قرینه‌ای قوی‌تر مانند برهانی عقلی و یا روایتی معتبر با دلالتی صریح وجود داشته و مخالف ظهور سیاق آیات باشد، آن ظهور اعتبار نداشته و نمی‌تواند کاشف از مراد خداوند باشد (بابایی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۳-۱۲۴). بنابراین، هر جا تحقق سه شرط مذکور بین آیات پیوسته، نامعلوم باشد، سیاق معتبر در آیات وجود ندارد تا بتوانیم به عنوان قرینه متصل به آن استناد کرده و در فهم معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها از آن کمک بگیریم. حال با فرض تحقق سیاق معتبر در شش آیه ابتدایی سوره آل عمران، درباره تحقق سیاق معتبر بین آیه ۷ آل عمران و آیات پیشینی آن، بر اساس شرایط پیش گفته، می‌توان این گونه ارزیابی کرد:

الف) ارزیابی شرط اول: به صورت کلی هر چند ارتباط صدوری در بیشتر آیات وجود دارد، ولی به دلیل نزول تدریجی قرآن و عدم رعایت ترتیب نزول در همه آیات قرآن موجود و نیز فقدان دلیل بر توقیفی بودن ترتیب آیات، نمی‌توان به ارتباط صدوری در همه آیات و جمله‌های قرآن معتقد بود (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴). از سوی دیگر، گزارش‌هایی که در برخی منابع، از نزول یک‌جا و با هم هشتاد و اندی آیه ابتدایی سوره آل عمران حکایت دارد، همگی اخبار آحادی‌اند که فراتر از ظن را افاده نمی‌کنند (نک: ادامه مقاله). بنابراین، هیچ دلیل قطعی بر وجود پیوستگی در نزول بین آیه هفتم از سوره آل عمران با آیات قبل از آن وجود ندارد.

ب) ارزیابی شرط دوم: به طور قطع نمی‌توان گفت که بین آیه هفتم سوره آل عمران و آیات قبل آن وجود وحدت موضوعی وجود دارد؛ چراکه بین واژگان، عبارات و مفاد و مفهوم اولیه استنباط شده آیه مزبور با آیات قبل آن، هیچ‌گونه وحدت و یکسانی و حتی مشابهتی دیده نمی‌شود. کما اینکه مفسرانی که در تفسیر آیات یک سوره، به تفسیر یک آیه پس از آیه دیگر اقدام نکرده و آیات را طی دسته‌بندی تفسیر کرده‌اند، آیه ۷ آل عمران را جدا از آیات پیشین آن بررسی کرده‌اند (برای نمونه ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹۸ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۳۳۷ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۱۹ / ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴).

ج) ارزیابی شرط سوّم: از آن جایی که اساساً شرط سوّم ناظر به وضعیتی است که شرط اوّل و دوّم به صورت قطع محقق باشد و این امر طیّ ارزیابی شرط اول و دوم نمی شد، اکنون موقعیتی برای ارزیابی شرط سوّم وجود ندارد.

ذکر این نکته ضروری است که حتی با وجود شک در تحقق سیاق مزبور، نمی توان در فهم آیه به سیاق استناد کرد؛ چراکه بنابر نظر تحقیقی، نمی توان به اصالة السیاق قائل بود (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۱-۱۱۳). بنابراین، در این حالت که شرائط تحقق سیاق برای آیه ۷ آل عمران وجود ندارد، نمی توان از ظاهر آیه یادشده دست برداشت و آن گونه که جابری معتقد شده است، این آیه را بر معنای متناسب با آیات قبل حمل کرد. پس لازم است آیه مزبور را به صورت مستقلّ، مورد ملاحظه و فهم قرار داد.

مطلب دیگر آنکه حتی با فرض پذیرش سیاق نیز نمی توان مصداق عبارت ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ را منحصر به دسته ای از یهود و نصاری دانست؛ زیرا از آن جایی که سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات يك متن قرینه است که نادیده گرفتن آن، هماهنگی و تناسب معانی کلمه ها و جمله ها را خدشه دار کند (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۹۴-۹۵)، نمی توان با استناد به سیاق مزبور، عمومیت عبارت های آیه را تخصیص زد.

۵-۲- سبب نزول

جابری روایت های منسوب به پیامبر اکرم (ص) که خوارج را مصداق ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ معرفی کرده، دارای «رایحه» وضع خوانده است (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۰). برای دیدن این روایت ها ر.ک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۱۱۹-۱۲۰) و گزارش ابن اسحاق را در کتاب سیره خود، به عنوان سبب نزول آیات ابتدایی سوره آل عمران برمی گزیند (برای دیدن این گزارش ر.ک. ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۳). بر اساس گزارش یادشده، گروهی از بزرگان نصاری نجران که معتقد به الوهیت حضرت عیسی (ع) بودند، برای مناقشه با پیامبر اکرم (ص) پیرامون موضع اسلام در مورد طبیعت مسیح (ع) به مدینه سفر کردند. آنان برای الوهیت حضرت مسیح (ع) این گونه احتجاج کردند که او پدری شناخته شده نداشته و در گهواره سخن گفته است؛ درحالی که قبل از وی، کسی بدین کار مبادرت نکرده است. آنان برای سخن خود مبنی بر اینکه «انّه ثالث ثلاثه»، به استعمال ضمیر جمع در قرآن، تورات و انجیل (مانند فَعَلْنَا، أَمَرْنَا، خَلَقْنَا، فَصْنَيْنَا) استدلال کردند. اما پیامبر اکرم (ص) به آنان اعتراض کرد که عیسی (ع) انسان است، پس چگونه پسری برای خداوند می شود؟ در این هنگام، مسیحیان جواب دادند که «پس پدرش کیست ای محمد؟!» و با اشاره به آیاتی چون ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۷/۱۹) و ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا...﴾ (تحریم: ۱۲/۶۶) و

﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۳) خطاب به پیامبر اکرم (ص) افزودند: «مگر این گونه نمی‌پنداری که عیسی، روح الله و کلمه الله است؟» بر اساس این گزارش، در این هنگام آن حضرت ساکت شد و سپس خداوند هشتاد و اندی از آیات ابتدایی سوره آل عمران را نازل کرد. جابری معتقد است بیشتر این آیات در چارچوب جلد با اهل کتاب عموماً و با نصاری خصوصاً قرار گرفته است که شامل جواب قرآن به ادعاهای گروه نصاری نجران و در نهایت کار، دعوت به مباحله می‌شود (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، صص ۱۷۰-۱۷۱).

۵-۲-۱- ارزیابی

سبب نزول معتبر، سبب نزولی است که از لحاظ سند و مضمون، شرایطی را که برای صحت روایات در علم حدیث بیان شده است دارا باشد (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۲۱۵-۲۱۹). بدین منظور، در قرینه قراردادن اسباب نزول، به روایتی که متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی و یا حداقل دارای سند معتبر باشد، ترتیب اثر داده می‌شود و روایاتی که این گونه نباشند، باید آنها را به ظاهر آیات عرضه کرد و در صورتی که با مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه وجود دارد، سازگاری داشته باشد، ترتیب اثر به آنها داده می‌شود و در غیر این صورت، پذیرفته نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷). در این راستا می‌توان این موارد را متذکر شد:

روایتی که برای سبب نزول هشتاد و اندی آیه ابتدایی آل عمران، در برخی منابع آمده، به نقل محمد بن اسحاق (د. ۱۵۱ق) از محمد بن جعفر بن زبیر و نیز محمد بن سهل بن ابی امامه گزارش شده است. بنابراین، روایت یادشده، خبر واحدی بوده که سند آن به معصوم (ع) منتهی نشده و خبر موقوف محسوب می‌شود.

روایت مزبور، محفوف به قرائن قطعی نیست و محمد ابن اسحاق، جابری و مفسران دیگری که سبب نزول یادشده را پذیرفته‌اند نیز چنین ادعایی را مطرح نکرده‌اند (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۳ / الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، صص ۱۷۰-۱۷۱ / ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۸ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۶۹۵-۶۹۶).

برای برخی از آیات ابتدایی سوره آل عمران، سبب نزول‌هایی غیر از ماجرای آمدن مسیحیان نجران به مدینه ذکر شده است (ر.ک. حوی، ۱۴۲۴، ج ۲، صص ۷۴۸-۷۴۹). بنابراین، بین این دسته از روایات با گزارش ابن اسحاق، تعارض وجود دارد؛ مگر اینکه به نزول چندباره برخی آیات قرآن معتقد باشیم.

با فرض پذیرش سبب نزولی که ابن اسحاق آورده است، این سبب نزول، دارای ویژگی تناسب و تلائم انحصاری با نظریه جابری نیست و می‌توان علاوه بر نظریه وی، آن را ناظر و مؤید تمام نظریات دیگری که در قالب دسته‌بندی چهارگانه پیش از این بیان شد، دانست. توضیح آنکه همان

گونه که مطرح شد، این نظریات در اینکه آیات محکم و متشابه از جنس لفظ و ناظر به کوچک‌ترین واحد قرآنی‌اند، اتفاق دارند و از سوی دیگر می‌توان خود الفاظ آیات مورد استناد مسیحیان نجران - و نه پدیده‌های مطرح شده در این آیات - را «آیات متشابه» قلمداد کرد. بنابراین، سبب نزول یادشده از حیث دلالت نیز، دلالت انحصاری بر نظریه جابری ندارد.

با فرض پذیرش سبب نزول مزبور، بر اساس قاعده مخصّص نبودن سبب نزول نسبت به عموم آیه و مقید نبودن سبب یا شأن نزول نسبت به اطلاق آیه که مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق مفسران و دانشمندان علوم قرآنی است (به عنوان نمونه: زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۶ / سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۹۵ / زرقانی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۳۴ / معرفت، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۱ / واحدی، ۱۴۱۱، صص ۱۰۳-۱۵۷) نمی‌توان با استناد به سبب نزول، از مفاد عامّ عبارت‌ها و الفاظ آیه ۷ آل عمران دست کشید.

۳-۵- مفردات و عبارت‌های آیه ۷ آل عمران

در اینجا به تشریح واژگان کلیدی نیمه اول آیه هفتم از آل عمران و ارزیابی آنها می‌پردازیم. از آن جایی که تفسیر جابری از نیمه دوم آیه مزبور اختصاصی به نظریه وی نداشته و همپوشانی کاملی با نظریات دیگر دارد، تنها به تبیین آن پرداخته و از نقد آن خودداری می‌شود.

۵-۳-۱- انزل علیک الكتاب

جابری برای انزل معنای خاصی ذکر نکرده و «الکتاب» را قرآن دانسته است (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۶۹).

۵-۳-۲- آیه

جابری پس از بیان اختلاف لغویون در تعیین ریشه لغوی واژه «آیه»، اضافه می‌کند که آنها بر این امر اتفاق دارند که معنای لغوی این واژه عبارت است از: «علامت»، «عبرت» و «معجزه» (همان، ص ۱۰۰). وی در ارائه تعریفی از اصطلاح قرآنی آیه، آن را به معنای «علامت»، «حجت» و «دلیل» در آنچه عادت در آن جاری است و آنچه در حکم خرق عادت می‌باشد بیان کرده است (همان، ص ۱۶۸). بخش اول تعریف اخیر، ناظر به آیات و نشانه‌هایی چون آسمان، زمین، انسان، حیوان، خورشید، ماه و ... است که دلالت بر وجود و صفات خداوند دارد و بخش دوم تعریف، ناظر به معجزات انبیاء و رسولان است که خداوند، آن آیات و نشانه‌ها را دالّ بر صدق نبوت ایشان قرار داده است (همان، ص ۱۰۳). بر این اساس، وی معتقد است در هیچ جای قرآن و از جمله، آیه هفتم از سوره آل عمران، واژه «آیه» و «آیات»، به معنای «بخشی از متن قرآن» استعمال نشده است (همان، ص ۱۶۸).

قابل ذکر است که در ادامه نوشتار حاضر تنها به نقد برداشت جابری از مفهوم واژه «آیه» در آیه هفتم از سوره آل عمران خواهیم پرداخت و بررسی نظر وی در دیگر مواضع قرآن کریم نیاز به مجال دیگری دارد.

۵-۳-۲-۱- ارزیابی

پیرامون ادعای جابری مبنی بر اتفاق نظر اهل لغت درباره معنای واژه «آیه»، نگاهی به سخنان آنان، خلاف گفته جابری را ثابت می‌کند. درحالی‌که اغلب اهل لغت، معنای اصلی واژه «آیه» را علامت و نشانه دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۱/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۱/ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۶۱/ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۱۷۹)، برخی دیگر، صفت واضح و آشکار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱/ واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۱) و بعضی، صفت ثابت را به آن افزوده‌اند (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۶۲). البته کسانی علاوه بر معنای یادشده، معنای عبرت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۲)، شخص (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۱۷۹)، جماعت (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۷۲) و عجیب (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹) را برای این واژه در نظر گرفته‌اند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بر خلاف عالمان مسلمان که به نادرستی واژه «آیه» را واژه‌ای عربی دانسته‌اند، برخی محققان معاصر اثبات کرده‌اند که واژه «آیه» در زمره واژه‌های مشترک و بسیار کهن سامی قرار داشته و در نتیجه، از جمله واژگان دخیل قرآن کریم محسوب می‌شود (ر.ک. موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۶۱).

تعریف جابری از اصطلاح قرآنی آیه به معنای «حجّت» و «دلیل» با معنایی که از واژه «آیات» در آیه ۷ آل عمران ارائه داده، متعارض است؛ چراکه هرچند «حجّت» و «دلیل»، هر دو بر امری خارجی دلالت دارند، اما خود از سنخ معنا هستند، لکن جابری آیات محکم و متشابه را فعل الهی و از سنخ امر خارجی برشمرده است.

بر اساس آنچه در قسمت دوم مقاله تبیین شد، نقطه کانونی نظریه وی، که محل افتراق با سایر نظریات پیرامون مفهوم محکم و متشابه است، برگزیدن معنای پدیده خارجی برای واژه «آیه» است، اما این اختیار معنا با ساختار کلی مفردات آیه سازگار نیست. توضیح آنکه جابری حرف اضافه «مِنْ» را در عبارت ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ تلویحاً از نوع تبعیضیه گرفته است (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۶۹). پس در نظر وی، آیات محکم و متشابه داخل در مجموعه «الکتاب» است. اما او مراد از کتاب را مصحف و مجموعه ما بین‌الدفتین گرفته است. حال سؤال اینجاست که پدیده‌های تکوینی که بر یکتایی، قدرت و صفات دیگر خداوند دلالت دارد (آیات محکم) و نیز رویدادهایی که خداوند به واسطه آنها اثبات فعل خارق‌العاده‌ای را برای انبیاء و رسولانش اراده کرده است (آیات متشابه) را درحالی‌که هر

دوازدهم جنس پدیده خارجی و ملموس و قابل ادراک با حسّ بینایی اند، چگونه می‌توان متعلق و داخل در مجموعه‌ای (کتاب) دانست که از جنس لفظ و مفهوم است؟ به نظر می‌رسد وی با پیش‌فرض قراردادن این مطلب که واژه «آیه» در سراسر قرآن به معنای پدیده خارجی به کار رفته است. در فهم و برداشت از آیه ۷ آل عمران، از توجه به ساختار کلی مفردات و عبارات‌های آیه غفلت کرده است.

۵-۳-۳- آیات محکم

جابری ذیل آیه ۷ آل عمران به بحث لغوی واژه «محکم» پرداخته، اما در جایی دیگر، واژه «محکم» را به معنای ثابت و غیرمتغیر گرفته است (همان، ص ۴۱).

۵-۳-۳-۱- ارزیابی

واژه «مُحَكَّم» اسم مفعول از باب افعال از ریشه «ح ک م» است. بنابر تصریح اهل لغت، واژه مورد بحث به معنای مُتَقَن و مضبوط (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۰ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۳ / طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۳) و نیز ثابت، وثیق و اصیل (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۷۲ / جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۶۲۳) به کار رفته است. بر این اساس، می‌توان گفت واژه «محکم» به معنای امر ثابت و متقنی است که از عارض شدن اموری مانند زوال، تغییر، تبدل و ... محفوظ می‌باشد. بنابراین، جابری معنای درستی را برگزیده است و تعریف برخی از اهل لغت از واژه «محکم» به معنای مفهومی که دارای قطعیت بوده و در آن تردید و تشابه - چه از حیث لفظ و چه از حیث مفهوم - وجود ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۱ / مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۶) را باید تعریف آنان نه از واژه، بلکه از اصطلاح محکم در آیه ۷ آل عمران دانست.

۵-۳-۴- آیات متشابه

جابری واژه «متشابه» را بر اساس آیاتی چون ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ...﴾ (زمر: ۲۳/۳۹) و ﴿... وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ...﴾ (انعام: ۹۹/۶) به معنای چیزی مشابه که متطابق و تکراری نیست معرفی کرده است (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۱). وی اصطلاح «متشابه» در قرآن را مرتبط با الفاظ مشتبه که دارای معنای پیچیده‌ای هستند نمی‌داند؛ چرا که به اعتقاد وی، قرآن به «لسان عربی مبین» نازل شده است و بر این اساس، جائز نیست که الفاظ یا عبارات آن همراه با پیچیدگی باشد (همان، ص ۱۷۳).

۵-۳-۴-۱- ارزیابی

بررسی کتب لغت نشان می‌دهد واژه «متشابهات» به معنای متماثلات، یعنی چیزهایی مثل هم بوده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۴ / جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۳۶) و از آن جایی که مشابهت،

لاجرم به التباس در معنا منتهی می‌شود، می‌توان قید «موجب اشتباه شدن» را به معنای پیش گفته افزود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۹۹). بررسی کاربردهای قرآنی این ماده که به تبیین مفهوم دقیق آن می‌انجامد، نشان می‌دهد که چیزی متّصف به وصف «مشابه» نمی‌شود؛ مگر آنکه برخی افراد و مصادیق آن، شبیه برخی دیگر باشد. اما اگر برخی اجزای یک چیز مشابه برخی دیگر از اجزای همان چیز باشد، آن شیء را «متشابه» نمی‌گویند؛ مگر از باب مجازگویی (ملکیان، ۱۳۹۲، ص ۲۱). بر اساس آنچه بیان شد، درحالی‌که تعداد زیادی از مفسران، به اشتباه واژه «متشابه» را به معنای مبهم (به عنوان نمونه ر.ک. ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۰۴) و یا غامض (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۲) گرفته‌اند، جابری معنای درستی را اخذ کرده است.

۵-۳-۵- امّ الکتاب

در نظر جابری واژه «امّ» در «امّ الکتاب» به معنای اصلی و مرجعی است که فروع و حواشی باید به آن برگردانده شود؛ مانند «امّ القری» که به معنای مکه است که قبائل عربی برای انجام مناسک حج به سمت آن حرکت می‌کردند (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۷۳).

۵-۳-۵-۱- ارزیابی

اکثر لغت‌شناسان منظور از «امّ الکتاب» را اصل کتاب معرفی کرده (مانند: حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۹/طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۴/فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸) و مفسران نیز دو معنای نزدیک به هم مرجع بودن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۴۲) و یا اصل بودن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹۹/زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۸/محلی، ۱۴۱۶، ص ۵۳) آیات محکم نسبت به آیات متشابه را عنوان کرده‌اند. هرچند جابری معنای درستی را اختیار کرده است، اما نمی‌توان پدیده‌های تکوینی و خارجی که بر وجود و صفات خداوند دلالت دارد را «امّ» و اصل و اساس و یا مرجع کتابی دانست که از جنس لفظ و مفهوم است.

۵-۳-۶- نیمه دوم آیه ۷ سوره آل عمران

با توجه به اینکه جابری سیاق آیات اولیه سوره آل عمران را محاجّه با اهل کتاب عموماً و نصاری خصوصاً می‌داند، عبارت «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» را ناظر به آن دسته از نصاری معرفی می‌کند که در دل، روی‌گردانی و انحراف از حق داشتند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ و با پیگیری امر مشابه در مورد حضرت عیسی (ع) ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾، درصدد بودند تا مردم را در عقیده‌شان به

شک انداخته **«اِبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»** و معنای آن امر مشابه را به سوی آنچه بدان وضع نشده بود برگردانند **«وَأَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»**.

هر چند جابری «واو» در عبارت «والراسخون فی العلم» را واو استینافیه می‌داند، اما عبارت یادشده را مفهومی قوی برمی‌شمرد که اقتضای آن، این است که افراد یادشده به «تأویل الله» علم دارند و بر این اساس، ارجاع مفهوم عبارت موردبحث را به کسانی که به «تأویل الله» علم ندارند، گفتاری متناقض عنوان می‌کند و از آن جایی که امر به محکم و متشابه تعلق دارد، راسخان در علم را آن دسته از صاحبان معرفت لغوی و دینی (الجابری، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۳۶) معرفی می‌کند که به قرآن به عنوان وحی ای از جانب خداوند ایمان داشته و عمق معرفت آنان باعث می‌شود که در تمایز قائل شدن بین محکم و متشابه توانایی داشته باشند (همان، ص ۱۵۹).

۶- جمع‌بندی نقد نظریه جابری

جابری نقطه اتکا و جنبه استدلالی نظریه خود را بر سه دلیل سیاق، سبب نزول و نیز مفردات و عبارت‌های آیه ۷ آل عمران قرار داده است. بنابر آنچه که بیان شد، شرایط تحقق سیاق معتبر برای آیه فوق‌الذکر وجود ندارد و نمی‌توان از ظاهر آیه یادشده دست برداشت و آیه را بر معنای متناسب با آیات قبل حمل کرد. از لحاظ سبب نزول نیز روایتی که جابری آن را به عنوان سبب نزول آیه یادشده برگزیده است، از حیث سند و متن دارای خدشه بوده و از نظر دلالت نیز دلالت انحصاری به نظریه وی ندارد. از جنبه مفردات نیز صرف‌نظر از توجه درست به معنای واژگان «محکم» و «متشابه»، نقطه کانونی نظریه وی، که برگزیدن معنای پدیده خارجی برای واژه «آیه» در آیه یادشده است، به دلیل اینکه با ساختار کلی مفردات آیه سازگار نیست، محل اشکال است.

نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاضر در زمینه تبیین و نقد نظریه محمد عابد الجابری پیرامون مفهوم آیات محکم و متشابه بر پایه آیه هفتم از سوره آل عمران، این است که وی در راستای رویکرد کلی خود در فهم و تفسیر قرآن کریم، که همانا خوانش و تبیین موضوعات و مفاهیم تاریخی در بستر پیدایش و تکامل تاریخی آنهاست، در خوانش از آیه یادشده، به فهم مستقیم و بی‌واسطه بر اساس سبب نزول، سیاق عام و فهم مفردات آن روی آورده و به طرح نظریه‌ای پرداخته است که در طول تاریخ تفسیر قرآن، پیشینه‌ای نداشته است. بر این اساس، وی به این نتیجه رسیده است که آیات محکم و آیات متشابه در اصطلاح قرآن از جنس لفظ نیستند؛ بلکه مراد از آیات محکم، عبارت است از نشانه‌ها و پدیده‌های تکوینی که بر یکتایی، قدرت و صفات دیگر خداوند دلالت دارد و آیات

متشابه نشانه‌هایی‌اند که خداوند به واسطه آنها، اثبات فعل خارق‌العاده‌ای را برای انبیاء و رسولانش اراده کرده است؛ نشانه‌هایی که معهود عرب نبوده و صرفاً اشتراک اسمی در آن دارد. این جستار علاوه بر تبیین ایرادات سندی، متنی و دلالتی روایت حاوی سبب نزول آیه مورد بحث، نشان داد به دلیل عدم تحقق شرائط سیاق معتبر برای آیه هفتم از سوره آل عمران، نمی‌توان از ظاهر آیه یادشده دست برداشت و همچنین اختیار معنای پدیده خارجی برای واژه «آیه» در آیه مزبور، خالی از اشکال نیست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: فولادوند، محمدمهدی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
 ۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم و المحيط الأعظم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
 ۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله؛ *قانون التأویل*؛ به کوشش محمد سلیمان، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۰ م.
 ۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله؛ *تأویل مشکل القرآن*؛ به کوشش احمد صفر، بیروت: المکتبة العلمیة، بی تا.
 ۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. ابن هشام، عبد الملک؛ *السیرة النبویة*؛ بیروت: دار الوفاق، ۱۳۷۵ ق.
 ۹. اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود؛ *پژوهشی در محکم و متشابه*؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۰. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ *روش شناسی تفسیر قرآن*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۱. الجابری، محمد عابد؛ *فهم القرآن الکریم حسب ترتیب النزول*؛ ج ۳، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة، ۲۰۱۰ م.
 ۱۲. _____؛ *مدخل الی القرآن الکریم*؛ بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة، ۲۰۰۶ م.
 ۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
 ۱۴. حمیری، نشوان بن سعید؛ *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۵. حوی، سعید؛ *الأساس فی التفسیر*؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۷. رجبی، محمود؛ *روش تفسیر قرآن*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۸. زبیدی، محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۹. زرقانی، عبدالعظیم؛ *مناهل العرفان*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
 ۲۰. زرکشی، بدرالدین؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۱ ق.
 ۲۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۲۲. سیوطی، جلال الدین؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
 ۲۳. _____؛ *معتزک الأقران فی اعجاز القرآن*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
 ۲۴. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ *المحیط فی اللغة*؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
 ۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*؛ تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
 ۲۶. _____؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
 ۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۸. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
 ۲۹. عسکری، حسن بن عبدالله؛ *الفروق فی اللغة*؛ بیروت: دار الآفاق الجدیة، ۱۴۰۰ ق.

۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحيط*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ق.
۳۴. محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین؛ *تفسیر الجلالین*؛ بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۶. معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ ج ۳، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. مغنیه، محمد جواد؛ *التفسیر الکاشف*؛ قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۸. ملکیان، روح الله، «نگاهی نو به آیات محکّمات و متشابهات»؛ فصلنامه پژوهش های قرآنی، سال نوزدهم، شماره ۱، پیاپی ۷۳، بهار ۱۳۹۲ ش.
۳۹. موسوی بجنوردی، محمد کاظم؛ *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۴۰. میبیدی، احمد بن محمد؛ *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن (واحدی)*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۴۲. واعظزاده خراسانی، محمد؛ *المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته*؛ ج ۲، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸ ش.